

کیهان بزرگر*

زهرا توکلی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۲۰

چکیده

این مقاله به بررسی راهبرد جدید دولت باراک اوباما در افغانستان موسوم به «راهبرد افپاک» و شناسایی پیامدهای این راهبرد برای منافع و امنیت ملی ایران می‌پردازد. دولت اوباما و سیاستمداران آمریکا منطقه مرزی افغانستان و پاکستان را خطرناک‌ترین مکان در جهان می‌دانند. بر این اساس، بر این باورند که راهبرد جدید این کشور برخلاف راهبرد دولت بوش در افغانستان، متمرکز بر رویکردهای سیاسی-امنیتی و اقتصادی بوده و از این لحاظ توانایی حل و فصل بحران افغانستان را دارد. اما به اعتقاد نویسندگان، راهبرد جدید آمریکا به نوعی تداوم همان راهبرد دولت بوش با شکلی دیگر است. از این لحاظ، انتقادهایی بر محورهای اصلی این راهبرد؛ از جمله افزایش نیرو، تقویت ظرفیت دولت برای مقابله با ناکارآمدی، و مذاکره با طالبان از سوی منتقدان مطرح شده است. به رغم اظهارات و برنامه‌های امیدوارکننده اوباما در راهبرد خود در ۲۷ مارس ۲۰۰۹، بعد از گذشت نزدیک به سه سال از اعلام و اجرای این راهبرد، همچنان موفقیت چندانی در خصوص دستیابی به اهداف مورد نظر حاصل نشده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی آمریکا، امنیت ملی ایران، افغانستان، طالبان، راهبرد افپاک

* عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی-واحد علوم و تحقیقات

** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰، صص ۳۰ - ۷.

مقدمه

از سال ۲۰۰۹ دولت باراک اوباما، بهبود وضعیت سیاسی-امنیتی افغانستان را از اولویتهای جدی دولت آمریکا اعلام کرد. پیش از این و از سال ۲۰۰۱، راهبرد جرج دبلیو بوش در هدایت عملیات نظامی آمریکا و استفاده از ابزار نظامی و زور علیه طالبان منجر به شکست طرحهای آمریکا در افغانستان شد. نتیجه آن راهبرد ظهور مجدد طالبان در صحنه سیاسی-امنیتی افغانستان است. دولت اوباما فراتر از راهحل‌های نظامی، معتقد است که ماهیت قدرت و سیاست در افغانستان به گونه‌ای است که تنها با ابزارهای نظامی چنین بحرانی قابل حل نیست. به همین منظور راهبرد جدید آمریکا در کنار اهرم نظامی بر راهحل‌های سیاسی و اقتصادی هم متمرکز می‌شود.

محورهای راهبرد جدید اوباما بر محورهای افزایش نیرو، افزایش ظرفیت دولت برای مقابله با ناکارآمدی و مذاکره با طالبان تأکید دارد.^۱ به باور نویسندگان، راهبرد جدید اوباما در افغانستان، به نوعی تداوم راهبرد دولت بوش در افغانستان به شکل دیگری است و از لحاظ نتیجه چندان با سیاست‌های آمریکا در گذشته فرق نمی‌کند. حتی این راهبرد بر پیچیدگی بحران و تداوم حضور طالبان در افغانستان می‌افزاید. با توجه به اینکه افغانستان یک همسایه مهم منطقه‌ای برای ایران محسوب می‌شود و وضعیت داخلی این کشور آثار جدی برای امنیت ایران دارد، حضور و تداوم نیروهای خارجی در منطقه و اطراف مرزهای فوری امنیتی ایران از اهمیت زیادی در امنیت و منافع ملی ایران برخوردار است. راهبرد آمریکا در افغانستان هرچند طبق اهداف اعلامی می‌تواند باعث برقراری امنیت و انجام بازسازی و برقراری صلح و ثبات در افغانستان شود، اما در صورت عدم موفقیت بر ناامنی موجود در این کشور می‌افزاید. این سیاست پیامدهای منفی همچون: افزایش حضور نظامیان خارجی در منطقه، افزایش تولید، تجارت و قاچاق مواد مخدر و پیامدهای ناشی از آن، برای منطقه و به ویژه همسایگان افغانستان از جمله ایران در پی خواهد داشت. به یقین همه این مسایل، وضعیت امنیتی، سیاسی و اقتصادی کشورهای همسایه افغانستان به ویژه ایران و پاکستان را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

شناخت و بررسی راهبرد آمریکا در افغانستان حایز اهمیت زیادی است. این مقاله، در راستای

شناخت اهداف و چگونگی عملکرد آمریکا در منطقه به عنوان یک قدرت بین‌المللی و تأثیر سیاست‌های این کشور بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است و از سه قسمت تشکیل شده است: ابتدا به تبیین نظری راهبرد آمریکا در افغانستان و در دوران جرج دبلیو بوش و باراک اوباما می‌پردازد. سپس، ابعاد عملی راهبرد اوباما در افغانستان «راهبرد افپاک» بحث می‌شود؛ و در نهایت آثار راهبرد اوباما بر امنیت و منافع ملی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تبیین نظری راهبرد جرج دبلیو بوش و باراک اوباما در افغانستان

وقوع حوادث تروریستی یازدهم سپتامبر، منجر به اهمیت یافتن مقوله رادیکالیسم مذهبی در عرصه سیاست و امنیت بین‌الملل شد.^۲ سیاست خارجی آمریکا نیز مبارزه با تروریسم و گروه‌های تروریستی را به عنوان اولویت اهداف خود قرار داد.^۳ این حادثه فرصت مناسبی را برای رهبران آمریکا فراهم کرد تا از طریق آن بتوانند در راستای دفاع از منافع خود، سیاست یک‌جانبه‌گرایی و شکل‌دهی هژمونی آمریکا بر جهان و راهبرد جنگ پیشگیرانه را در پیش گیرند. از این رو، ایالات متحده با هدف مبارزه با تروریسم اقدام به یک جنگ پیشگیرانه علیه افغانستان کرد و در این راستا سعی در ایجاد ائتلاف بین‌المللی داشت.

اهداف آمریکا در حمله به افغانستان در سه بعد سیاسی، اقتصادی و امنیتی قابل تبیین است. در بعد سیاسی، آمریکا دو هدف عمده کنترل راهبردی منطقه و مهار قدرت‌های رقیب را پیگیری می‌کند. این کشور در نظر دارد کنترل آسیای مرکزی را در اختیار گرفته و چهار قدرت اتمی روسیه، چین، هند و پاکستان و از سویی دیگر ایران را زیر نظر قرار دهد. اساساً تسلط بر افغانستان، تسلط بر منطقه‌ای است که نظارت بر چین، روسیه و ایران و یا به عبارتی مهار این کشورها را تسهیل خواهد کرد.^۴ در بعد اقتصادی، واشنگتن دو هدف انزوای اقتصادی ایران و کنترل منابع انرژی را پیگیری می‌کند. حضور آمریکا در افغانستان، شرایط را برای این کشور جهت تسلط هرچه بیشتر بر منابع نفت و گاز جهان از طریق انتقال منابع نفت و گاز از سرزمین‌های کشورهای دوست و دست‌نشانده مهیا می‌کند.^۵ اساساً، کنترل و تسلط بر منطقه راهبردی آسیای مرکزی و خزر، منافع اقتصادی قابل توجهی را برای آمریکا به‌ارمغان می‌آورد.

افغانستان تحت تسلط دولتی که طرفدار غرب و متکی به آمریکا است، نقش مهمی در دستیابی آمریکا به این هدفش خواهد داشت. در بعد امنیتی نیز، آمریکا با حضور در منطقه در پی دستیابی به حضور مستقیم نظامی و برقراری صلح و امنیت پایدار در منطقه است. به طوری که در حال حاضر، آمریکا در منطقه چندین پایگاه نظامی در اختیار دارد که نمونه آن پایگاه هوایی مناس در قرقیزستان است. این موضوع شرایط را برای حضور دایمی نظامیان آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز فراهم کرده است. در حقیقت، آمریکا نه تنها برای دستیابی به اهداف سیاسی خود نیازمند برقراری امنیت در افغانستان می باشد، بلکه استقرار صلح و امنیت پایدار در منطقه خاورمیانه بدون برقراری امنیت و ثبات در افغانستان امکان پذیر نیست. بر این اساس، دولت آمریکا سعی در برقراری صلح و امنیت پایدار در منطقه دارد. بدین ترتیب، دولت بوش برای دستیابی به اهداف مطرح شده فوق به بهانه مبارزه با تروریسم در افغانستان حضور نظامی یافت.

بر اساس مباحث مطرح شده فوق، هدف اصلی آمریکا از حمله به افغانستان در دوران جرج بوش، افزایش قدرت و نفوذ در منطقه بوده است. از این رو، به باور پژوهشگران، راهبرد آمریکا در افغانستان در دوره جرج دبلیو بوش با نظریه واقع گرایی تهاجمی تطابق بیشتری دارد. بر اساس یکی از شاخص های اصلی واقع گرایی تهاجمی، هدف اصلی هر دولت به حداکثر رساندن سهم خود از قدرت جهانی که به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است، می باشد. یکی از مهم ترین نظریه پردازان واقع گرایی تهاجمی، جان مرشایمر^(۱) معتقد است که دولت ها در جهانی زندگی می کنند که سرشار از تهدیدات است و واحدهایی اند که تمایل دارند قدرت خود را به حداکثر برسانند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند. هدف تمام دولت های تجدیدنظر طلب، دسترسی به جایگاهی هژمونیک در نظام بین الملل است. بنابراین، این دسته از دولت ها به شدت به دنبال کسب قدرت هستند و در شرایط مناسب خواستار آنند تا توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهند؛ حتی اگر چنین عملی امنیت آنان را به خطر اندازد.^(۲) به نظر مرشایمر، دلیل اصلی قدرت طلبی دولت ها را باید در سه چیز جستجو کرد: نخست، ساختار آنارشیک نظام بین الملل؛ دوم، توانمندی های

1. John J. Mearsheimer

تهاجمی که همه دولت‌ها از آن برخوردارند؛ و سوم، عدم اطمینان در مورد نیت و مقاصد دشمن است. به‌طور کلی بر مبنای نظریه‌های واقع‌گرایانه، سیاست خارجی تهاجمی واقع‌گرا در پی افزایش قدرت نسبی دولت‌ها در صحنه نظام بین‌الملل است.^۷ بر این اساس ماهیت هرج‌ومرج‌گونه نظام بین‌الملل به شکلی است که دولت‌ها همواره در پی افزایش قدرت نسبی خودند و در این روند سعی می‌کنند قدرت رقبایشان را کاهش دهند. در سیاست خارجی تهاجمی، دولت‌ها خواهان افزایش امنیت خود از راه کاهش عامدانه امنیت سایر دولت‌ها هستند. سیاست خارجی تهاجمی واقع‌گرا بر این نظر است که نه‌تنها ماهیت سیاست بین‌الملل بر اساس وجود درگیری تعریف می‌شود، بلکه به‌طور اساسی وجود درگیری عنصری ضروری برای هدایت سیاست بین‌الملل است. بنابراین بر اساس مباحث مطرح شده فوق و به‌نظر نویسندگان، سیاست خارجی آمریکا در دوره بوش، با توجه به راهبرد اتخاذ شده توسط وی، با واقع‌گرایی تهاجمی تطابق و سازگاری بیشتری دارد.

دولت اوباما نیز در راهبرد جدید آمریکا در افغانستان، هدف این کشور را «شکست القاعده» در پاکستان و افغانستان و جلوگیری از بازگشت آنها به این دو کشور در آینده مطرح کرد و محورهای افزایش نیروها، افزایش ظرفیت دولت برای مبارزه با ناکارآمدی، و مذاکره با طالبان را مبنای این راهبرد قرار داد. به باور نویسندگان، از میان نظریه‌های مطرح در حوزه روابط بین‌الملل، نظریه‌ای که تطبیق و سازگاری بیشتری با راهبرد دولت اوباما در افغانستان دارد، نظریه واقع‌گرایی تدافعی است. سیاست خارجی تدافعی واقع‌گرا، فقط خواهان افزایش امنیت نسبی دولت‌ها در صحنه نظام بین‌الملل است.^۸ بر این اساس، دولت‌ها فقط افزایش امنیت را می‌خواهند و تنها زمانی در جهت گسترش نفوذ و قدرت خود تلاش می‌کنند که احساس ناامنی کنند. از این لحاظ حضور دولت‌ها در خارج از مرزهای ملی فقط در شرایط تصور ناامنی صورت می‌گیرد.^۹ در سیاست خارجی تدافعی، دولت‌ها خواهان دستیابی به امنیت به بهای کاهش امنیت دیگران نیستند. بر اساس نظریه رابرت جرویس،^(۱) یکی از نظریه‌پردازان اصلی واقع‌گرایی تدافعی،

1. Rpbert Jervis

دولت‌ها می‌توانند بدون کاهش امنیت دیگران خود را حفظ کنند و حتی در پیش گرفتن سیاست تدافعی، بر اتخاذ سیاست تهاجمی آنها ترجیح یابد. حتی افزایش زیاد در امنیت دولت‌ها فقط به مقدار اندکی از امنیت سایر دولت‌ها می‌کاهد و در این شرایط همه قدرت‌های خواهان حفظ وضع موجود، می‌توانند از درجه بالای امنیت برخوردار شوند. بنابراین دولت‌ها با رضایت از فرصت فراهم شده، از توسعه نفوذ خود در خارج از مرزهای ملی در قبال دستیابی به تضمین‌هایی برای امنیت خود چشم‌پوشی می‌کنند.^{۱۰} دولت‌ها در سیاست خارجی تدافعی واقع‌گرا، داوطلبانه از تهدید دولت‌های دیگر خودداری می‌کنند.

به‌طور کلی، تمرکز اصلی بحث واقع‌گرایی تدافعی بر عملکرد معمای امنیتی دولت‌ها استوار است. بر اساس دیدگاه نظریه‌پردازانی چون تالیا فرو^(۱) واقع‌گرایی تدافعی مبتنی بر چهار مفروضه شامل: ۱. معمای امنیت، ۲. ساختار ظریف قدرت، ۳. برداشت‌های ذهنی رهبران، و ۴. عرصه سیاست داخلی است. همان‌طور که اشاره شد، یکی از عناصر اصلی نظریه مزبور، معمای امنیت است. منظور از معمای امنیت، شرایطی است که در آن تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود. به‌نظر واقع‌گرایان تدافعی، توسعه‌طلبی همیشه به امنیت بیشتر منجر نمی‌شود. در واقع، مساله این است که امنیت مطلق ممکن نیست جز با تبدیل شدن به یک هژمون جهانی و چون احتمال نیل به چنین جایگاهی اندک است و تأسیس دولت جهانی به‌معنای پایان سیاست بین‌الملل خواهد بود، دولت‌ها همیشه امنیت‌جو بوده و با معمای امنیتی روبه‌رو می‌شوند.

در این ارتباط، یکی از چالش‌های عمده دولت اوباما در افغانستان نیز تأمین امنیت در این کشور است. اساساً دولت اوباما در افغانستان با یک معمای امنیتی مواجه است. از یک‌سو، طالبان منشأ ناامنی در این کشور محسوب شده و راه حل این ناامنی نیز مبارزه با طالبان مطرح می‌شود و از سوی دیگر، آمریکا و نیروهای ائتلاف و افغانستان به این نتیجه رسیده‌اند که برای حل بحران امنیت در افغانستان، بایستی با طالبان مصالحه کنند که مفهوم آن به‌رسمیت شناختن طالبان

1. Talia Ferro

است. این تصمیم به دو دلیل اصلی اتخاذ شده است. نخست اینکه، آمریکا و نیروهای ائتلاف طی مبارزه یک دهه اخیر، نه تنها به موفقیت چندانی در حذف و تضعیف طالبان دست نیافتند، بلکه با تجدید حیات طالبان نیز مواجه شده‌اند. دوم اینکه، طالبان پشتون تبار بخشی از بزرگ‌ترین گروه قومی افغانستان است. بیش از ۴۰ درصد از مردم افغانستان پشتون هستند. از این‌رو، آمریکا و متحدینش به این نتیجه رسیده‌اند که نه تنها قادر به حذف طالبان پشتون تبار نیستند، بلکه برای موفقیت در افغانستان بایستی طالبان را نیز در ساختار سیاسی افغانستان سهم کنند. بنابراین، بر اساس مباحث مطرح شده فوق و به نظر نویسندگان، سیاست خارجی آمریکا در دوره اوباما با توجه به راهبرد مطرح شده توسط وی، با واقع‌گرایی تدافعی تطابق و سازگاری بیشتری دارد.

ابعاد عملی راهبرد اوباما در افغانستان

دولت اوباما که با شعار تغییر در آمریکا در سال ۲۰۰۹ روی کار آمد، وضعیت امنیتی افغانستان را از اولویت‌های جدی دولت خود اعلام کرد. از این‌رو، وی راهبرد خود در افغانستان را در ۲۷ مارس ۲۰۰۹، اعلام نمود. بر اساس این راهبرد، آمریکا یک هدف را برای سیاست خارجی خود مشخص نمود و آن از هم گسیختن، برچیدن و شکست القاعده در پاکستان و افغانستان و جلوگیری از بازگشت آنها به این دو کشور در آینده است.^{۱۱} راهبرد جدید آمریکا در افغانستان به نام «راهبرد افپاک» معروف شده است. این راهبرد از یک سو به معنای وسعت دادن به جغرافیای مبارزه علیه تروریسم است. از سوی دیگر به این معناست که پیروزی گروه‌های القاعده و طالبان در افغانستان به‌طور اتوماتیک به بحران موجودیتی دولت پاکستان منجر خواهد شد و این به معنای ورود بمب هسته‌ای به معادله راهبرد جهانی مبارزه با تروریسم آمریکاست.^{۱۲} با توجه به مشخص شدن پناهگاه‌های تروریست‌ها در افغانستان و پاکستان، اساس این تعریف نیز مبنی بر این است که «این منطقه مرزی خطرناک‌ترین مکان در جهان است.»^{۱۳} اوباما برای تحقق این راهبرد، محورهای افزایش نیروها، افزایش ظرفیت دولت برای مبارزه با ناکارامدی و مذاکره با طالبان را مورد توجه قرار داد. البته وی در کنار این محورها، استفاده از همکاری همسایگان افغانستان را نیز مطرح نمود.

۱. افزایش نیرو

باراک اوباما در چارچوب راهبرد جدید خود در افغانستان، اعلام نمود که «قصد دارد برای تقویت مبارزه با نیروهای شورشی، در کنار افزایش نیروهای نظامی، نیروهای غیرنظامی (متخصصان کشاورزی، مربیان و مهندسان و...) را نیز به افغانستان اعزام کند».^{۱۴} آمریکا بر اساس این راهبرد خود قرار بود که نیروهای غیرنظامی بیشتری را به افغانستان اعزام کند. اوباما در سخنرانی خود اظهار داشت که افغانستان دولت دارد اما به دلیل فساد ضعیف است، از این رو در ارایه خدمات اساسی به مردم مشکل دارد. در صورتی که مردم افغانستان در پی آینده‌ای بهتر هستند، اقتصاد افغانستان به دلیل تجارت پر رونق مواد مخدر منجر به افزایش شورش و تبهکاری شده است. بنا بر اظهارات مقامات آمریکا، اگر این کشور در افغانستان و پاکستان سرمایه‌گذاری نکند، در این دو کشور شکست خواهد خورد. بر این اساس برای اینکه بتوانند به دولت افغانستان برای توسعه اقتصاد و مبارزه با مواد مخدر کمک کند، نیاز به متخصصان کشاورزی، مربیان و مهندسان و وکلا دارند. به همین دلیل اوباما علاوه بر دستور افزایش قابل توجهی از نیروهای غیرنظامی آمریکا، از متحدین خود برای این منظور کمک خواسته است.

به نظر می‌رسد که اوباما با سیاست افزایش نیرو، سه هدف جلوگیری از پشتیبانی و حمایت محلی برای طالبان، مهیا کردن شرایط برای دولت افغانستان جهت آمادگی بیشتر برای مبارزه با طالبان و در نهایت فراهم شدن شرایط جهت توسعه ارسال کمک‌ها به اطراف شهرها و ابراز تمایل برخی از طالبان به مذاکره با دولت مرکزی را در نظر داشته است.^{۱۵} بر این اساس، اعزام ۱۷ هزار نیروی نظامی و ۴ هزار نیروی مستشار را به افغانستان اعلام نمود. در مرحله بعد و متعاقب فشار فرماندهان نظامی، موضوع افزایش ۳۰ هزار نیروی نظامی دیگر را مطرح و از سایر اعضای ناتو تقاضای ۱۰ هزار نیروی نظامی برای پیوستن به جمع نیروهای نظامی حاضر در افغانستان را نمود. تعداد نیروهای خارجی حاضر در افغانستان تا اگوست ۲۰۱۰، بیش از ۱۰۰ هزار نفر بود که بعد از اجرای راهبرد افزایش نیرو، تعداد نیروهای خارجی حاضر در افغانستان تا نوامبر ۲۰۱۰، به بیش از ۱۴۰ هزار نفر رسید.^{۱۶}

۲. افزایش ظرفیت دولت برای مبارزه با ناکارآمدی

یکی از عناصر راهبرد جدید آمریکا در افغانستان، کمک به افزایش توانایی‌های دولت بومی افغانستان و پاکستان برای مبارزه با ناکارآمدی و فساد حاکم بر این کشور است. بر این اساس برای دستیابی به این هدف، قرار بود تعداد نیروهای ملی امنیتی افغانستان به ۱۳۴ هزار نفر و نیروهای پلیس تا ۸۲ هزار نفر تا سال ۲۰۱۱، افزایش یابد. همچنین برای دستیابی به این هدف بایستی علاوه بر ایجاد یک دولت توانا از طریق، حذف پناهگاه القاعده و کنترل موثر دولت دموکراتیک در پاکستان و افغانستان، راهکارهایی چون، توجه اساسی به توسعه مسایل و طرح‌های اقتصادی، گسترش نیروهای امنیتی ملی افغانستان و شکست ارتباط میان مواد مخدر و معارضین، مورد توجه قرار گیرد.

از زمان حضور آمریکا و نیروهای ائتلاف در افغانستان از سال ۲۰۰۱ تاکنون، این کشور همچنان با مساله ناامنی و عدم ثبات مواجه بوده و مردم این کشور نیز با فقر مواجه هستند. یکی از دلایل این تداوم ناامنی، فقر و عدم توسعه اقتصادی این کشور است. بر اساس اظهارات یکی از استراتژیست‌های دولت اوپاما، «تعداد قابل توجهی از نیروهای طالبان از معتقدان اصلی به ایدئولوژی و دیدگاه‌های طالبان نیستند، بلکه بیشتر جهادگران طالبان برای تأمین مالی خود و کسب پول عضو این گروه هستند»^{۱۷} همچنین بر اساس اظهارات مقامات نیروهای خارجی حاضر در این دو کشور، «طی این سال‌ها، به‌رغم کمک‌های مالی صورت گرفته، جامعه بین‌المللی شاهد تداوم ناامنی و فقر اقتصادی دو کشور افغانستان و پاکستان است. دلیل این فقر اقتصادی، از یک سو بی‌سازمانی و عدم هماهنگی در چگونگی تخصیص این منابع و از سوی دیگر، تخصیص بخش بزرگی از کمک‌های توسعه‌ای صرف شده در منابع حاشیه‌ای است»^{۱۸} به‌همین دلیل اوپاما در زمان معرفی راهبرد خود در افغانستان، بر این موضوع تأکید داشت که «آمریکا باید بر کسری بودجه در صورت مواجه شدن با آن در افغانستان و پاکستان غلبه کند. علاوه بر این، باید به مردم پاکستان تعهد بدهیم که اساس تعهد ما برای کمک به آن برای ایجاد یک اقتصاد باثبات، دموکراسی قوی و جامعه مدنی پرتراوت است. همچنین باید مطمئن شویم که کمک‌های ما در افغانستان و پاکستان با اهداف اصلی ما مطابقت دارد»^{۱۹} از آنجایی که به باور بسیاری از

تحلیلگران، فقر اقتصادی و نابسامانی‌های اجتماعی از دلایل بی‌ثباتی افغانستان و تداوم بحران در این کشور است، به همین دلیل دولت اوباما تلاش برای افزایش ظرفیت دولت افغانستان را از محورهای راهبرد خود در این کشور قرار داد.

۳ مذاکره با طالبان

اوباما در راهبرد خود در افغانستان، یکی از محورهای راهبرد خود را گفتگو و مذاکره با طالبان قرار داده است. بنا بر اظهارات مقامات آمریکایی و نیروهای ائتلاف، بعد از گذشت ۷ سال از آغاز جنگ (۲۰۰۹-۲۰۰۱) علیه نیروهای شورشی در افغانستان، هیچ پیشرفتی در روند وضعیت افغانستان صورت نگرفته است. بر این اساس، برای دستیابی به اهداف تعیین شده در افغانستان و بر اساس توصیه‌های مقامات خارجی حاضر در این دو کشور، یکی از راههای موفقیت را مذاکره با نیروهای شورشی توصیه کرده‌اند. در این ارتباط، حامد کرزی، رئیس‌جمهور افغانستان، علاوه بر اشاره به جریان داشتن مذاکرات با طالبان برای این منظور، شرایطی را برای طالبان؛ از جمله، پذیرش قانون اساسی، کنارگذاشتن سلاح‌های خود و قطع رابطه با القاعده را مطرح کرده است.^{۲۰} رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا، نیز مذاکرات مقدماتی ایالات متحده آمریکا با طالبان را تأیید کرده است. بر اساس پیش‌بینی وی، «گفتگوهای آشتی جویانه واقعی» تا پیش از زمستان امسال محقق نخواهد شد.^{۲۱} به نظر می‌رسد که دولت آمریکا با اتخاذ این رویکرد علاوه بر تلاش در ایجاد شکاف میان طالبان و جداسازی بدنه و فرماندهان میانی از رهبری این جریان، سعی در جداسازی القاعده از طالبان دارد. علاوه بر این، بر اساس اظهارات اوباما: «افغانستان به یک توافق سیاسی نیاز دارد و آمریکا به طرح‌هایی خواهد پیوست که آشتی مردم افغان از جمله طالبان را دربر می‌گیرد. علاوه بر این، مذاکرات باید با رهبری دولت افغانستان انجام شود و کسانی که می‌خواهند بخشی از یک افغانستان آرام باشند، باید از القاعده جدا شوند، خشونت را رها کنند و از قانون اساسی افغانستان تبعیت کنند.»^{۲۲} بر این اساس، دولت آمریکا بعد از حدود یک دهه مبارزه با افراط‌گرایان در افغانستان و نتایج آن، یکی از راههای برقراری ثبات و امنیت در افغانستان را توافق سیاسی و مذاکره با طالبان می‌داند.

۴. استفاده از همکاری همسایگان افغانستان

به نظر استراتژیست‌های آمریکا در دولت اوباما، تعامل بیشتر آمریکا و متحدانش با همسایگان افغانستان، از عناصر مهم دیگر برای برقراری صلح و ثبات در افغانستان است. اوباما در سخنرانی خود در مارس ۲۰۰۹ به صراحت اعلام کرد: «مسئولیت ما در افغانستان با سایر کشورها و متحدین خود مشترک است. چرا که قدرت ما به صلح و امنیت در این منطقه وابسته است و همه باید سهم عمده‌ای در امنیت منطقه داشته باشند. از جمله، ناتو و شرکای دیگر و همچنین کشورهای آسیای مرکزی، کشورهای خلیج فارس، ایران، روسیه، هند و چین نیز سهم عمده‌ای در ایجاد ثبات و امنیت پایدار در منطقه دارند.»^{۲۳} بدون تردید، ایران و پاکستان دو همسایه مهم افغانستان محسوب می‌شوند که نه تنها از وقایع صورت گرفته در افغانستان تأثیر می‌پذیرند، بلکه بر تحولات این کشور تأثیرگذار نیز هستند.

پاکستان به عنوان همسایه جنوبی افغانستان، نقش مهمی در تحولات موجود در افغانستان چه قبل از آغاز جنگ ۲۰۰۱ و چه بعد از آن دارد. اوباما در زمان مطرح کردن راهبرد خود در افغانستان، بر نقش محوری پاکستان در مبارزه با تروریسم تأکید کرد. بر خلاف راهبرد آمریکا در دوران بوش در افغانستان، که بیشتر متمرکز بر مبارزه با معارضین در افغانستان بود، اوباما در زمان مطرح کردن راهبرد خود برای مبارزه با طالبان و تروریسم، دو کشور افغانستان و پاکستان را محور راهبرد خود قرار داد. اوباما در معرفی راهبرد خود در ۲۷ مارس ۲۰۰۹، اظهار داشت: «برآوردهای اطلاعاتی ما هشدار و اطلاع داده‌اند که القاعده حملات ۱۱ سپتامبر را در پناهگاه‌های خود یعنی پاکستان برنامه‌ریزی کرده‌اند. اگر دولت پاکستان به طالبان اجازه بدهد تا بدون هیچ چالش در این کشور باشند، مجدداً تلاش برای کشتن مردم افغانستان و آمریکا را طرح‌ریزی می‌کنند.»^{۲۴} همچنین «آینده افغانستان به طور ناگستنی به آینده همسایه خود یعنی پاکستان مرتبط است و برای مردم آمریکا این منطقه مرزی به خطرناک‌ترین محل در جهان تبدیل شده است. بر این اساس ما باید ارتباط اساسی میان آینده افغانستان و پاکستان را تشخیص دهیم و این هدف ما با پرداختن به مسایل پاکستان شروع می‌شود.»^{۲۵}

راهبرد اوباما و ایران

ایران و آمریکا دو بازیگر اصلی در افغانستان هستند که منافع مشترک زیادی در ثبات افغانستان دارند. منافع ملی ایران ایجاب می‌کند که افغانستان از ثبات و امنیت لازم برخوردار باشد و شرایطی در این کشور حاکم شود که مشکل پناهندگان و تولید مواد مخدر بر اساس آن مرتفع گردد. در شرایطی که دولت اوباما نقش سازنده ایران را مبنی بر توانایی در بازسازی افغانستان به رسمیت بشناسد، آمریکا می‌تواند به گسترش همکاری آینده با ایران در زمینه‌های مختلف امیدوار باشد. بر اساس دیدگاه برخی از پژوهشگران غربی، از آنجایی که برقراری ثبات افغانستان یک اولویت راهبردی برای آمریکاست، شروع هر رویکرد منطقه‌ای بدون مشارکت ایران بی‌معنا خواهد بود. آنها استدلال می‌کنند که همکاری‌های دو کشور در مورد افغانستان علاوه بر اینکه بهترین راه تضعیف روحیه طالبان به وسیله آوردن همه قدرت‌های اصلی منطقه‌ای در این روند است، می‌تواند نقش مهمی در اعتمادسازی میان دو کشور از جمله در مذاکرات هسته‌ای داشته باشد.^{۲۶} البته در مقابل، یک دیدگاه در غرب و آمریکا وجود دارد که معتقد است، تمرکز بر راهبرد افغانستان و تعامل با ایران توجه اصلی به برنامه هسته‌ای ایران را کم‌رنگ می‌کند. بنابراین در تلاش برای ممانعت از هرگونه همکاری می‌باشند. به هر حال، بدیهی است که از عناصر مهم برای برقراری صلح و ثبات در افغانستان، تعامل بیشتر آمریکا و متحدانش با همسایگان افغانستان و پاکستان است.

عدم موفقیت آمریکا یا دولت اوباما در افغانستان برای تضعیف فعالیت نیروهای شورشی در افغانستان و برقراری ثبات و امنیت در این کشور، تبعاتی در پی دارد. این موضوع نه تنها منجر به تداوم و گسترش ناامنی به منطقه خواهد شد، بلکه این ناامنی پیامدهای منفی چون افزایش حضور نظامیان خارجی در منطقه، افزایش تولید و قاچاق مواد مخدر و تشدید فقر را برای منطقه و کشورهای همسایه افغانستان به خصوص ایران به دنبال خواهد داشت. به رغم مطرح شدن توجه به نقش همسایگان افغانستان در راهبرد اوباما، وی عملاً در اولین بازنگری سالانه این راهبرد از موضوع جلب همکاری همسایگان افغانستان عبور کرد. البته پاکستان بخشی از این راهبرد بوده و توجه نسبت به آن در مقایسه با سال ۲۰۰۹ افزایش یافته است. طرح و اجرای هر راهبردی،

طبیعتاً پیامدهای مثبت و منفی در پی دارد. راهبرد آمریکا بعد از حمله به افغانستان به‌طور عام و راهبرد اوپاما در افغانستان به‌طور خاص نیز پیامدهایی را برای ایران به‌دنبال داشته است که در زیر به چند مورد آن اشاره می‌شود.

۱. توسعه امنیت و تأثیر آن بر منافع و امنیت ملی ایران

اساساً می‌توان گفت که امنیت و برقراری آن در منطقه و دو کشور افغانستان و پاکستان، مهم‌ترین فرصت یا عنصر برای آمریکا و حتی کشورهای منطقه جهت دستیابی به اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت خودشان در منطقه است؛ چراکه امنیت، یکی از عناصر اساسی برای توسعه و نوسازی و به تبع آن برقراری ثبات و پایداری خواهد بود که نفع همه کشورها را برای تحقق اهداف کلان خود خواهد داشت. در این راستا، اوپاما در راهبرد افپاک اظهار داشت: «برای فراهم کردن فضا و زمان برای برقراری ثبات و فعالیت‌های نوسازی، برای جلوگیری از حملات آینده علیه آمریکا، متحدانش و از جمله مردم محلی باید شرایط امنیتی را ایجاد کنیم.» بر این اساس باید راهبرد ارتباطات راهبردی را برای مقابله با ترور اطلاعات جنگی توسعه داد. برنامه ارتباطی راهبردی شامل: رسانه‌های الکترونیکی، مخابرات و رادیو باید شامل گزینه‌هایی در مورد بهترین روش مبارزه با تبلیغات انتخاباتی دشمن باشد. این روشی است که منجر به موفقیت در عراق گردید. به اعتقاد دولتمردان آمریکا، این روش باید در افغانستان و برای بهبود تصویر آمریکا و متحدینش در آنجا به‌عنوان یک اولویت اصلی توسعه داده شود.

طبیعتاً بهترین گزینه در افغانستان از منظر امنیت ملی ایران، استقرار ثبات و امنیت برای کنترل افراط‌گرایی است. ایجاد ثبات و امنیت در افغانستان و پاکستان علاوه بر اینکه از اهداف مشترک ایران و آمریکا محسوب می‌شود، ارتباط مستقیمی با منافع ملی ایران دارد. به عبارتی دیگر، به میزانی که در افغانستان ثبات و توسعه پدیدار شود، به همان نسبت منافع ملی ایران در آن منطقه نیز تأمین خواهد شد. اما تحولات جدید سیاسی بعد از بحران افغانستان و در پی آن تغییرات جدید ژئوپلیتیک در منطقه، از دو جهت برای ایران «معمای جدید امنیتی» به‌وجود آورده است: نخست، حضور مستقیم نیروهای آمریکایی در مرزهای ایران، همراه با احتمال ایجاد

پایگاه‌های جدید نظامی؛ دوم، تهدیدهای ناشی از تغییرات جدید ژئوپلیتیک در منطقه که به دنبال روند انتقال منطقه به نظم جدید سیاسی-امنیتی، پدید آمده‌اند.^{۲۷} در درجه اول، حضور نیروهای آمریکایی در اطراف مرزهای ملی ایران با اهداف و راهبردهای خاص، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معمای جدید امنیتی این کشور است. از دیدگاه امنیت و منافع ملی ایران، حس جدید ناامنی و شاید تهدیدی بزرگ‌تر، جانشین آنها شده که همانا حضور پررنگ و گسترده نیروهای آمریکایی برای زیر فشار قراردادن ایران در محیط امنیتی خود است. به عبارت دیگر، در شرایط جدید، آمریکا با پیگیری سیاست‌های حضور درازمدت در منطقه خود به متعادل‌کننده راهبردی قدرت و نقش ایران در منطقه و نیز جانشین تهدیدهای امنیتی قبلی تبدیل شده است.^{۲۸} از زمان رخداد حوادث ۱۱ سپتامبر، سیاست‌های منطقه‌ای دولت آمریکا بیشتر بر انزوای ایران در حوزه ژئوپلیتیک خود و ایجاد و تقویت ائتلاف‌های منطقه‌ای غیردوست ضد ایران، و پیگیری سیاست تغییر رژیم متمرکز بوده است.^{۲۹} در این راستا، دولت اوباما نیز درصدد تداوم و در نهایت محقق شدن این هدف است. دلیل این مدعا نیز مذاکرات صورت گرفته میان آمریکا و افغانستان برای امضای پیمان راهبردی با افغانستان در جولای ۲۰۱۱ است. پیگیری چنین سیاست‌هایی سبب شده است تا جمهوری اسلامی ایران در واکنشی تدافعی، به مقابله با اهداف تقابلی آمریکا در منطقه بپردازد. احمد وحیدی، وزیر دفاع ایران، در سفرش به افغانستان به صراحت با ایجاد پایگاه نظامی دائمی آمریکا در افغانستان و امضای پیمان راهبردی با آن کشور از سوی افغانستان مخالفت نمود و اظهار داشت: «با روحیه‌ای که از ملت بزرگ افغانستان سراغ داریم، آنان نیز به شدت با پایگاه‌سازی آمریکا مخالف هستند و طبیعی است که مسئولان این کشور نیز به پیروی از ملتشان موافق اینگونه طرح‌ها نباشند».^{۳۰}

در درجه دوم، معمای جدید امنیتی ایران به روند انتقال سیاسی منطقه و چالش‌های ناشی از شکل‌گیری نظم جدید سیاسی امنیتی باز می‌گردد. از این لحاظ نیز سیاست‌ها و تلاش‌های دولت آمریکا در ایجاد نظم مذکور بر اساس منافع ملی آمریکا در منطقه، از راه روی کار آوردن نخبگان وابسته یا هم‌فکر برای مهار ایران، با منافع ملی ایران در تضاد است؛ زیرا در عمل سبب حضور و نفوذ بیشتر آمریکا در منطقه می‌شود. چنین سیاست‌هایی نه تنها امنیت ملی ایران را

به خطر می‌اندازد، بلکه منجر به کاهش نقش و نفوذ ایران در محیط امنیتی خود به خصوص در منطقه خلیج فارس می‌شود. بنابراین، معمای جدید امنیتی این است: سیاست‌هایی که از نظر آمریکا، افزایش امنیت منطقه‌ای، تعبیر می‌شود هم‌زمان برای ایران کاهش امنیت منطقه‌ای تلقی می‌گردد. به عبارت دیگر، هرچند تحولات شکل گرفته در افغانستان بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر به سود منافع و امنیت ملی ایران است و این کشور نیز به طور طبیعی خواهان افغانستانی امن، باثبات، دوست و توسعه یافته است، اما حضور نیروهای آمریکایی و اهداف درازمدت این کشور در راه اندازی پایگاه‌های نظامی در افغانستان و آثار آن بر منطقه، جمهوری اسلامی ایران را ناگزیر از همکاری نکردن با آمریکا در منطقه می‌کند.^{۳۱}

۲. تجدید حیات طالبان و تأثیر آن بر منافع و امنیت ملی ایران

پس از حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱، تصور این بود که نیروهای طالبان و القاعده از صحنه افغانستان حذف شده‌اند. اما پس از روی کار آمدن دولت اوباما در آمریکا، مشخص گردید که بعد از گذشت ۷ سال (از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹) از آغاز جنگ، معارضین در این کشور همچنان حضور و فعالیت جدی دارند. اوباما در زمان اعلام راهبرد خود صراحتاً به وضعیت خطرناک در افغانستان اشاره نمود که به طور فزاینده‌ای در حال بدتر شدن است و یکی از دلایل این وضعیت را کاهش توجه به افغانستان به دلیل توجه و تمرکز بیشتر به عراق مطرح می‌کند. بر اساس اظهارات اوباما در ۲۷ مارس ۲۰۰۹، «به رغم گذشت بیش از ۷ سال از زمان برکناری طالبان از قدرت، نه تنها نزاع و جنگ در افغانستان ادامه دارد، بلکه شورشیان طالبان کنترل بخش‌هایی از افغانستان و پاکستان را در دست دارند. علاوه بر این، حملات شورشیان علیه نیروهای آمریکا، متحدان ناتو و دولت افغانستان به طور پیوسته افزایش یافته است.»^{۳۲} در این راستا و با گذشت یک سال از اعلام راهبرد اوباما، ماه ژوئن ۲۰۱۰ مگبارترین ماه برای نظامیان خارجی از آغاز تهاجم (۲۰۰۱) به افغانستان بوده است.^{۳۳}

به هر حال طالبان که از حمایت خارجی و همچنین حمایت بخش مهمی از مردم افغانستان برخوردار است، بار دیگر به صحنه سیاسی افغانستان بازگشته و تهدیدی جدی برای افغانستان و

منطقه محسوب می‌شود. دولت اوباما بر این گمان بوده است که با افزایش نیرو به افغانستان می‌تواند طالبان را شکست دهد و حتی با این اقدام به پیشرفت‌های شگرفی نیز دست یافته‌اند. مصداق این ادعا را نیز وجود یکصد هزار نیروی آموزش دیده افغان و احساس امنیت مردم مناطق قندهار و هلمند می‌دانند،^{۳۴} اما میزان حملات تروریستی القاعده در افغانستان و پاکستان بعد از کشته شدن بن لادن در پاکستان در آوریل ۲۰۱۱، گسترش یافته است. نمونه آن کشته و زخمی شدن چندین فرمانده ارشد نظامی افغانستان و مردم بومی و نیروهای خارجی حاضر در افغانستان است.

طبیعتاً تجدید حیات طالبان و افزایش عملیات تروریستی، تهدید جدی برای منافع و امنیت ملی ایران، به‌خصوص در مرزهای شرقی ایران محسوب می‌شود. این تهدید از یک‌سو شامل اقدامات و عملیات تروریستی است و از سوی دیگر، به‌دلیل پیوندهای قومی و قبیله‌ای در مرزهای دو کشور، احتمال ایجاد و تقویت منازعات قومی و افزایش مهاجرت به مرزهای ایران و همچنین تشدید قاچاق مواد مخدر (که طالبان از حامیان اصلی تولید و قاچاق مواد مخدر است)، بیشتر می‌شود. بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، حذف طالبان از قدرت به‌عنوان یک رقیب ایدئولوژیک، یک فرصت برای ایران محسوب می‌شد. بر این اساس و بدون تردید، تجدید حیات طالبان می‌تواند منافع و امنیت ملی ایران را مورد تهدید قرار دهد.

۳. فقدان دولت کارآمد و تأثیر آن بر منافع و امنیت ملی ایران

فقدان دولت کارآمد، از مهم‌ترین چالش‌های افغانستان طی دهه‌های اخیر بوده است. ناتوانی سیاسی دولت‌ها در افغانستان و عقب‌ماندگی اقتصادی در این کشور به هم وابسته است. دولت ناتوان، فقر را به‌وجود آورده و فقر هم باعث ایجاد دولت ضعیف و شکست خورده می‌شود. ناتوانی دولت دارای ریشه‌های اقتصادی است و عقب‌ماندگی اقتصادی هم بر اثر عدم بنیه سیاسی است. ارتباط این دو ویژگی در افغانستان باعث شده است تا این کشور در خارج از مرکز عملاً در کنترل جنگ‌سالاران و رؤسای قبایل بوده باشد.^{۳۵} در حقیقت، شرایط اجتماعی-اقتصادی و ویژگی‌های سیاسی در افغانستان سبب مهیا شدن شرایط برای حضور گروه‌هایی چون طالبان شده است.

افغانستان از نظر اقتصادی و اجتماعی از همسایگان خود بسیار عقب‌تر و دولت آن ناتوان و ناکارآمد باقی مانده است. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته، میانگین رشد واقعی مواد مخدر از ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷، رشدی بیش از ۱۵ درصد داشته است. مواد مخدر تنها بخشی از محموله‌های شبکه گسترده قاچاق مرزی است که مدت‌هاست بخشی چشم‌گیر از هزینه‌های زندگی گروه‌های قومی عمده در مرزهای پشتون‌ها و بلوچ‌ها را تأمین می‌کند. القاعده، طالبان، رهبران نظامی و مقامات فاسد از همه گروه‌های قومی، از پشتیبانی این شبکه سود می‌برند. در حقیقت، قاچاق مواد مخدر در افغانستان علاوه بر تهدید علیه امنیت و برنامه‌های نوسازی این کشور، تهدیدی برای ثبات بین‌المللی نیز محسوب می‌شود و شرایط را نیز برای اقدامات تروریستی در داخل و بیرون مرزهای افغانستان فراهم می‌کند. اساساً یکی از دلایل مهم تولید و تداوم تولید مواد مخدر در افغانستان، ضعف نهاد دولت در افغانستان به دلیل عدم حمایت از کشاورزان است. بدین ترتیب، وجود دولت ناکارآمد در افغانستان یکی از عوامل اصلی تشدید بسیاری از ناهنجاری‌ها و مشکلات کشور افغانستان است که نتایج منفی برای همسایگان افغانستان به خصوص ایران در پی دارد.

طبیعتاً ایران نیز به عنوان یکی از همسایگان افغانستان، از تبعات ناامنی ناشی از دولت ناکارآمد در افغانستان تأثیر می‌پذیرد. این موضوع چالش‌های امنیتی، اقتصادی و اجتماعی در مرزهای شرقی برای ایران به همراه داشته است. مسایلی چون: ورود مهاجران به ایران، افزایش تولید و ترانزیت قاچاق مواد مخدر، افراط‌گرایی، ناامنی و ناهنجاری‌های اجتماعی و پیامدهای منفی آن به عرصه اقتصادی و اجتماعی را می‌توان از اثرات بی‌ثباتی افغانستان بر ایران برشمرد. مساله قاچاق و ترانزیت مواد مخدر، از مهم‌ترین چالش‌هایی است که ایران با آن مواجه است. بر اساس آمارهای منتشر شده، علاوه بر اینکه ایران از بزرگ‌ترین کشورهای مصرف‌کننده مواد مخدر در جهان محسوب می‌شود، حدود ۶۰ درصد تریاک افغانستان از طریق مرزهای ایران به مقصد اروپا قاچاق می‌شود.^{۳۶} طبیعی است این موضوع تأمین امنیت مرزهای شرقی ایران را برای کشور با مخاطره مواجه ساخته و ادامه این روند می‌تواند ایران را با مشکلات بزرگ اجتماعی، جمعیتی و سلامتی مواجه سازد. علاوه بر این، مواد مخدر ارتباط مستقیمی با موضوع تروریسم دارد. مواد مخدر مهم‌ترین منبع درآمد گروه‌های افراطی در افغانستان محسوب می‌شود. بر اساس بررسی‌های

صورت گرفته و به باور بسیاری از پژوهشگران، دخالت مستقیم طالبان در تجارت تریاک به آنها اجازه داده است که به طور فزاینده‌ای در زمینه سامانه‌های جنگی پیشرفته با فن‌آوری‌های بسیار پیچیده‌تری، سرمایه‌گذاری کنند. بدین ترتیب، درآمدهای هنگفت حاصل از تجارت مواد مخدر عملاً در جهت تقویت عملیات تروریستی و شورش در افغانستان هزینه می‌گردد.^{۳۷} بنابراین بر اساس مباحث مطرح شده فوق، اگر دولت افغانستان نتواند بر شرایط بحرانی داخل کشور مسلط شود، ناکارآمدی دولت و تسری مشکلات از این کشور به ایران افزایش بیشتری خواهد یافت.

۴. خروج تدریجی نیروها و تأثیر آن بر منافع و امنیت ملی ایران

رویکرد خروج تدریجی نیروها از افغانستان با هدف سپردن امنیت افغانستان به نیروهای امنیتی و بومی این کشور تبیین شده است. دولت اوباما راهبرد کاهش نیروها و خروج از افغانستان را در آگوست، و برنامه و زمان‌بندی خروج نیروها را نیز در ژوئن ۲۰۱۱ مشخص نمود. بر این اساس قرار است تا پایان سال ۲۰۱۱، ۱۰ هزار سرباز و متعاقب آن ۲۳ هزار سرباز دیگر را تا پایان سال ۲۰۱۲، از افغانستان خارج نمایند. هدف این اقدام را نیز انتقال قدرت به نیروهای امنیتی افغانستان تا سال ۲۰۱۴ مطرح کرده‌اند.^{۳۸} به رغم اینکه دولت آمریکا خروج نیروها را نشانه موفقیت افزایش نیروها در ۲۰۰۹ می‌داند، این رویکرد با مخالفت‌هایی از سوی مقامات ارشد نظامی حاضر در افغانستان در مورد «سرعت انتقال مسئولیت امور امنیتی به مقام‌های افغان» مواجه شده است. به طوری که وزیر دفاع آمریکا هرگونه تغییر در مأموریت ناتو در افغانستان را زود هنگام دانسته و از دولت افغانستان خواسته است تا مسئولیت بیشتری در برقراری امنیت در این کشور به عهده بگیرد.^{۳۹} علاوه بر این، برخی از کارشناسان توانایی‌های نیروهای امنیتی افغان را منوط به بهبود «حکومت‌داری» در افغانستان می‌دانند و بر این باورند که تا زمانی که اصلاحاتی در نظام سیاسی افغانستان صورت نگیرد، نیروهای افغان قادر به گرفتن مسئولیت‌های امنیتی نخواهند بود.

از نگاه ایران، خروج آمریکا از محیط نزدیک ایران به نفع این کشور است. در حقیقت، هر نوع اشاره برای تعیین یک زمان‌بندی خروج، راه را برای احیای اعتماد منطقه‌ای و جلب همکاری‌های

بیشتر کشورهای همسایه افغانستان برای تحکیم ثبات باز خواهد کرد. چنین زمینه‌ای سرآغاز مذاکره با جناح‌های آشتی‌پذیر معارضین افغانی نیز خواهد شد. علاوه بر این، تنها عاملی که می‌تواند مانع از تشدید مشکلات آمریکا در افغانستان نشود، تسریع خروج نیروها از افغانستان است. اما این نکته را نیز باید مورد توجه قرار داد که خروج نیروهای آمریکا از افغانستان بدون برنامه خاصی، می‌تواند منافع ملی ایران را تهدید کند؛ چرا که به‌رغم حضور ده ساله آمریکا و نیروهای ائتلاف در افغانستان با اهداف برشمرده، همچنان شاهد ناامنی و تداوم عملیات تروریستی افراطیون در افغانستان و پاکستان هستیم. به‌همین دلیل، این احتمال بسیار قوی است که در صورت خروج نیروها بر اساس زمان‌بندی صورت گرفته، درگیری‌های داخلی قومی و قبیله‌ای در افغانستان به‌دلایل نهادینه نشدن ساختار حکومت و قدرت، عدم توافق سیاسی میان گروه‌های قومی و قبیله‌ای افغانستان و همچنین عملیات تروریستی، افزایش یابد. تامین امنیت افغانستان و برقراری و تثبیت ثبات در این کشور بدون همکاری و کمک غرب به‌خصوص آمریکا خیلی دشوار خواهد بود. البته در این خصوص باراک اوباما به این موضوع اشاره کرده بود که «بعد از سال ۲۰۱۴، ما پیوند و رابطه قوی خودمان را با ملت و دولت افغانستان ادامه خواهیم داد. البته حضور نظامی ما مثل امروز نخواهد بود، اما امیدواریم که روابط ما در زمینه‌های اقتصادی و عمرانی، با همکاری ملت افغان ادامه یابد.»^{۴۰} اما با وجود این، کم‌رنگ شدن حضور نیروهای آمریکایی در اطراف مرزهای ایران به سود منافع و امنیت ملی ایران است.

نتیجه‌گیری

دولت اوباما در طی دو سال گذشته با چالش‌های عمده‌ای در افغانستان و پاکستان مواجه بوده است. در خصوص وضعیت دولت افغانستان، مساله ناکارآمدی و فساد دولت افغانستان، همچنان از دوره بوش تداوم دارد. همچنین بهبودی در وضعیت دولت افغانستان به‌رغم برگزاری دو انتخابات پارلمان و ریاست جمهوری صورت نگرفته است. در مورد مذاکره با طالبان، به‌رغم تلاش‌هایی که در این خصوص صورت گرفته؛ مانند تشکیل جرگه مشورتی صلح، طالبان هرگونه مذاکره را منوط به خروج نیروهای خارجی از افغانستان کرده است. علاوه بر این، با توجه به نقش

و اهمیت اشاره شده به همسایگان افغانستان و با توجه به شواهد موجود، به نظر می‌رسد آمریکا همچنان مبارزه با طالبان و جنگ در افغانستان را یک جنگ آمریکایی می‌داند؛ البته به‌جز تلاشی که این کشور برای کمک گرفتن از سایر دولت‌ها برای تامین هزینه‌های مالی و نیروهای نظامی حاضر در افغانستان می‌کند. در این ارتباط، با توجه به نقش بسزایی که پاکستان در تامین ثبات و امنیت افغانستان دارد، به دلیل اعمال سیاست‌های دوگانه دولت پاکستان در ارتباط با نیروهای شورشی، اتخاذ هرگونه سیاستی جهت مبارزه با نیروهای طالبان با شکست مواجه خواهد شد.

در حال حاضر وضعیت افغانستان متشنج است و اعضای تروریستی القاعده، جنبش طالبان و گروه‌های تندرو به فعالیت خود در افغانستان ادامه می‌دهند. به هر حال، طالبان که از حمایت خارجی و همچنین حمایت بخش مهمی از مردم افغانستان برخوردار است، بار دیگر به صحنه سیاسی افغانستان بازگشته و تهدیدی جدی برای افغانستان و منطقه محسوب می‌شود؛ به‌ویژه بعد از کشته شدن بن لادن که به تبع هشدار رهبران القاعده شاهد افزایش حملات تروریستی در پاکستان و افغانستان هستیم. در حقیقت، راهبرد جدید اوباما در افغانستان، به نوعی بر پیچیدگی بحران و تداوم حضور طالبان در افغانستان افزوده است. افغانستان یک همسایه مهم منطقه‌ای برای ایران محسوب می‌شود و وضعیت داخلی این کشور تأثیر جدی بر امنیت ایران دارد. حضور و تداوم نیروهای خارجی در منطقه و اطراف مرزهای فوری امنیتی ایران، از اهمیت زیادی در امنیت و منافع ملی ایران برخوردار است. راهبرد آمریکا در افغانستان هرچند طبق اهداف اعلامی می‌تواند باعث برقراری امنیت و انجام بازسازی و برقراری صلح و ثبات در افغانستان شود، در صورت عدم موفقیت بر ناامنی موجود در این کشور می‌افزاید. این راهبرد پیامدهای منفی همچون: افزایش حضور نظامیان خارجی در منطقه، افزایش تولید، تجارت و قاچاق مواد مخدر و پیامدهای ناشی از آن، برای منطقه و به‌ویژه همسایگان افغانستان از جمله ایران را در پی خواهد داشت. به یقین همه این مسایل، وضعیت امنیتی، سیاسی و اقتصادی کشورهای همسایه افغانستان به‌ویژه ایران و پاکستان را تحت تأثیر قرار خواهد داد. در مجموع، به نظر می‌رسد که برقراری ثبات و امنیت در دو کشور افغانستان و پاکستان نیازمند اقدامات زیر باشد:

– جدایی طالبان از القاعده؛ طالبان مردم محلی هستند و متعلق به گروه قومی پشتون. اکثر

پشتون‌ها در منطقه مرزی میان پاکستان و افغانستان زندگی می‌کنند. طالبان یا مردم افغان هیچ دخالتی در امور و اقدامات ضد آمریکایی و یا اقدامات تروریستی ندارند. القاعده مرکز اصلی فعالیت‌ها علیه آمریکا شناسایی شده است. بنابراین، ایالات متحده برای موفقیت در راهبرد خود نیاز به جدایی القاعده از طالبان دارد. در واقع پشتون‌ها از بسیاری از افراد القاعده که در افغانستان زندگی می‌کنند، حمایت نمی‌کنند. موفقیت در منطقه افپاک به سیاست گفتگو و آشتی با طالبان به‌عنوان نماینده ملی پشتون‌ها بستگی دارد.

– دعوت از جناح و گروه‌های مختلف افغانستان اعم از لویه جرگه، طالبان، رهبران قبیله و غیره. همچنین این گروه‌ها را برای انجام مذاکره برای تصمیم‌گیری در مورد آینده کشور خود تشویق کنند.

– حل مساله بحرانی مواد مخدر در افغانستان؛ که بایستی با تمرکز بر راه حل‌های پایدار و با هدف جلوگیری از قاچاق مواد مخدر که توسط دولت و نهادهایی فراهم و حمایت می‌شود، صورت گیرد.

– تمرکز بر جستجوی رهبران القاعده و تلاش برای قطع منابع مالی طالبان به‌ویژه از متحدان خود در افغانستان و پاکستان و جلوگیری از حمایت محلی از طالبان که در این صورت تهدید ازسوی القاعده بسیار کاهش خواهد یافت.^{۴۱}

– توجه به رویکرد منطقه‌ای؛ امکان موفقیت آمریکا در افغانستان و همچنین برقراری صلح و ثبات در این کشور، بدون توجه به رویکرد منطقه‌ای و استفاده از همکاری همسایگان افغانستان، به‌ویژه ایران ممکن نیست.

پاورقی‌ها:

1. *Remarks by the President on a New Strategy for Afghanistan and Pakistan*, March 27, 2009, available at: http://www.whitehouse.gov/the_press_office/Whats-New-in-the-Strategy-for-Afghanistan-and-Pakistan/
2. Toni Johnson, Senior Staff Writer, "Threat of Homegrown Islamist Terrorism," *Council on Foreign Relations*, December 10, 2010, available at: http://www.cfr.org/publication/11509/threat_o_f_homegrow_n_islamis_t_terrorism.html.
3. Steven Simon and Jonathan Stevenson, "Afghanistan: How Much is Enough?" *Survival*, vol. 51, 2009, p. 47.
4. Stephen J. Blank, "U.S. Interests in Center Asia and the Challenges to them," *Strategic Studies Institute*, March 2007, available at: <http://www.strategicstudiesinstitute.army.mil/pdf/files/pub758.pdf>.
5. Ibid.
۶. جان بیلیس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، ص ۴۲۲.
۷. کیهان برزگر، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۸، ص ۱۲۵.
8. Jeffrey W. Taliaferro, "Security Seeking under Anarchy," *International Security*, vol. 25, no. 3, Winter 2000/01, pp. 158-159.
۹. کیهان برزگر، پیشین.
10. Robert Jervis, "Cooperation under the Security Dilemma," *World Politics*, vol. 30, no. 2, January 1987, p. 178.
11. *Remarks by the President on a New Strategy*, op.cit.
۱۲. حسین دهشیار، «راهبرد ضد شورش باراک اوباما در افغانستان»، فصلنامه رهپای‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۱، بهار ۱۳۸۹، ص ۱۹.
۱۳. همان.
14. Noor ul haq- Nargis Zahra, "Contours of U.S. 'AFPAK' Strategy," December 6, 2009, p. 16, available at: ipripak.org/factfiles/ff116.pdf.
15. Ibid.
16. "Afghan Troop Map: U.S. and Nato Deployments," *BBC News*, November 19, 2010, available at: <http://www.bbc.co.uk/news/world-south-asia-11795066>.
17. Noor ul haq- Nargis Zahra, op.cit., p. 41.

18. *Remarks by the President on a New Strategy*, op.cit.
19. Ibid.
20. Laura King, "Afghans Fearful of Push to Negotiate with Taliban," *Los Angeles Times*, June 13, 2011, available at: <http://articles.latimes.com/2011/jun/13/world/la-fg-taliban-fear-20110614>. And see: »Nato cannot leave a power vacuum in Afghanistan,» The Nation, May 21, 2011, available at: <http://www.nationultimedia.com/2011/05/21/opinion/Nato-cannot-leave-a-power-vacuum-in-Afghanistan-30155815.html>.
21. Ginger Thomason, "Gates Acknowledges Talks with Taliban," *New York Times*, June 19, 2011, available at: <http://www.nytimes.com/2011/06/20/world/asia/20gates.html>.
22. Marklender, Helene Cooper, "Obama Will Speed Pullout from War in Afghanistan," *New York Times*, June 22, 2011, available at: <http://www.nytimes.com/2011/06/23/world/asia/23prexy.html?pagewanted=all>.
23. *Remarks by the President on a New Strategy*, op.cit.
24. Ibid.
25. Ibid.
26. David Ignatius, "The US Should Test Iran's Resolve to Stabilize Afghanistan," *The Washington Post*, September 17, 2010, available at: <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2010/09/16/AR2010091606067.html>.
۲۷. کیهان برزگر، پیشین، ص ۱۲۳.
28. Kaveh L. Afrasiabi, "Iran Tries to Make up Lost Ground," February 4, 2008, Cited in: www.atimes.com.
29. George W. Bush's Speech at the National Endowment for Democracy, Cited in: www.whitehouse.gov/ov/news/releases/2003/11/20031106-2.html.
۳۰. اظهارات احمد وحیدی (وزیر دفاع ایران)، «اعتراض نمایندگان مجلس افغانستان به سخنان احمد وحیدی»، دیپلماسی ایرانی، ۱ تیر ۱۳۹۰، بنگرید به: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/58/bodyView/14018/.html>.
۳۱. کیهان برزگر، پیشین، ص ۱۲۳.
32. *Remarks by the President on a New Strategy*, op.cit.
33. "June Deadliest Month of Afghan War," Aljazeera, Jul 1, 2010, available at: <http://english.aljazeera.net/news/asia/2010/07/20107154549324698.html>.
34. Interview Obama with VOA News, June 23, 2011, op.cit.
۳۵. حسین دهشیار، پیشین، ص ۲۲.

36. Nasser Saghafi- Ameri, "The 'Afgahn Drugs' Problem-A Challenge to Iran and International Security," *Review of Foreign Affairs* (IRFA), vol. 1, no.2, Summer 2010.
37. UNODC, "How the world's Deadliest Drug Feeds Addiction, Crime and Insurgency," October 21, 2009, Available at: <http://www.unodc.org/unodc/en/press/releases/2009/october/unodc-reveals-devastating-impact-of-afghan-opium.html>.
38. Interview Obama with VOA News, June 23, 2011, op.cit.
39. Thom Shanker, "In Afghanistan, Gates Stresses U.S. Is Committed to the Fight," *New Yourk Times*, June 4, 2011, available at: http://www.nytimes.com/2011/06/05/world/asia/05_gates.html.
40. Interview Obama with VOA News, June 23, 2011, op.cit.
41. Fareed Zakaria, "A Turnaround Strategy," *Newsweek*, January 31, 2009, available at: <http://www.newsweek.com/2009/01/30/a-turnaround-strategy.html>.